

داستانک:

یکی از بازاریان که از شاگردان مرحوم شاه
آبادی [استاد اخلاق و عرفان امام خمینی]
بود، نقل می کرد که ایشان، یک شب در
یکی از سخنرانی هایشان، با ناراحتی اظهار
داشتند:

“چرا افرادی که در اطراف ایشان هستند، حرکتی از خود
در جنبه های معنوی نشان نمی دهند؟

می فرمودند: آخر، مگر شماها نمی خواهید آدم شوید؟ اگر
نمی خواهید من این قدر به زحمت نیفتم”

همین فرد می گوید:

بعد از منبر، ما چند نفر خدمت ایشان رفتیم و گفتیم که آقا ما می خواهیم آدم
بشویم. چه کنیم؟

ایشان فرمودند: من به شما سه دستور می دهم، عمل کنید، و اگر نتیجه دیدید، آن وقت بیاید تا برنامه را ادامه دهیم.

سه دستور ایشان چنین بود:

۱. **مقید باشید نماز را در اول وقتش اقامه کنید.** هر کجا باشید و دیدید صدای اذان بلند شد، دست از کارتان بکشید و نماز را اقامه کنید و **حتی المقدور هم سعی کنید به جماعت خوانده شود.**

۲. **در کاسبی تان انصاف به خرج دهید، و واقعا” اقل منفعتی را که می توانید، همان را در نظر بگیرید.** در معاملات، چشم هایتان را ببندید و بین دوست و آشنا و غریبه و شهری و غیر شهری فرق نگذارید. همان اقل منفعت در نظرتان باشد.

۳. **از نظر خمس،** گر چه می توانید برای ادای آن تا سال صبر کنید و امام معصوم علیه السلام به شما مهلت داده اند، **اما شما ماه به ماه حق و حقوق الهی را ادا کنید.**

همین فرد می افزاید: من دستورات ایشان را که از ماه رجب شنیده بودم، اجرا کردم تا به ماه رمضان رسید. قبل از ماه رمضان در بازار پانچار می آمدم که، صدای اذان بلند شد. خود را به مسجد نایب رساندم و پشت سر مرحوم حجت الاسلام سید عباس آیت الله زاده مشغول نماز شدم.

در نماز دیدم که ایشان گاهی تشریف دارند و گاهی ندارند. در قرائت نیستند ولی در سجده و رکوع هستند. پس از نماز به ایشان عرض کردم: شما در حال نماز کجا تشریف داشتید؟ نبودید.

ایشان متحیر شد، تعجب کرد و فرمود که معذرت می خواهم. من از مسجد و منزل ناراحت شدم، لذا در نماز، گاهی می رفتم دنبال آن اوقات تلخی و بعد از مدتی، متوجه می شدم و بر می گشتم.

این اولین مشاهده ی من بود که در اثر دستورات آیه الله شاه آبادی برابم حاصل شده بود. در اثر دو ماه و نیم التزام من به این سه دستور، دید ما باز شد و برنامه را هم چنان ادامه دادم که مشاهدات بعدی من، دیگر قابل بیان نیست.